

کارهای خوب، رویاهای
قشنگ، نقاشی ها، شعرهای
جالب و داستان های
خواندنی را همراه با عکس
فرزندان در تلگرام به شماره
۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ بفرستید.



نیلوفر ضیائی ۸ ساله با
چند تکه پارچه و ضایعات
دورریختنی، چندتا کاردستی
درست کرده و برامون فرستاده
که یکی از عروسک هاشون رو
می بینین.

مبینا خانم گرایلی که ۱۳ ساله
هستن با استفاده از پارچه های
نمدی، برای داداش کوچولوشون
چندتا اسباب بازی خوشگل
درست کردن و تصاویرش رو
هم برای ما فرستادن.



این کاردستی خلاقانه
که با چند تکه کارتن
و کمی چسب ساخته شده
تا اهمیت توجه به چراغ
راهنمایی و رانندگی را به بچه ها
یادآوری کند، توسط نازنین زهرا
محمدزاده ساخته شده است.



قصه

عاقبت انداختن زباله در پارک

سعید قصه ما پسری شلخته و کثیف بود. این شلختگی
حتی بیرون از خونه هم ادامه داشت. مامان سعید همش بهش
می گفت پسرم وقتی میری بیرون از خونه و خوراکی می خوری،
آشغالشو در سطل آشغال بنداز اما اون به حرف مامانش اصلا
گوش نمی داد. سعید یک روز که در پارک داشت موز می خورد،
بعد از تموم شدن موز پوستش رو همون جا رها کرد. کمی که
جلوتر رفت، پیرمردی مهربان با یک عصای چوبی همان طور که در
پارک قدم می زد، یک دفعه پوست موز زیر پایش رفت و پیرمرد
بیچاره محکم به زمین خورد. سعید وقتی صدای به زمین خوردن
پیرمرد را شنید، برگشت و دوان دوان به طرف پیرمرد رفت و به او
کمک کرد تا بایستد. سپس از آن پیرمرد معذرت خواست و پوست
موز را برداشت و در سطل آشغال پارک انداخت. آن جا فهمید که
باید به حرف مادرش گوش دهد و هرگز آشغالش را روی زمین رها
نکند. **نوشته از دوست خوب «آینبات»، زینب اشرفیان، ۱۰ ساله**

